

[گزارش سفر میرزا عیدالحسین خان شیرازی با هیئت ایرانی به وین^۱]

برگردان: دکتر حمزه علی نورمحمدی^۲

در سال ۱۸۱۰ بعد از مدت‌های مدید، سفیران ایرانی بعد از برگشت از سفر لندن و پاریس، به وین رسیدند. در ماه مه این سفیران دیداری با شاهزاده مترنیش وزیر خارجه و امور داخلی قیصر انجام دادند. میرزا ابوالحسن خان سفیر که توسط علی‌بیک و علی‌اکبر بیک و ژنرال عسکرخان همراهی می‌شد، مأموریت مشخصی را در دربار وین نداشت. آنها فقط به دنبال یک ارتباط بودند. در سال ۱۸۱۶ ابوالحسن خان یک تابلوی مینیاتور را به شاهزاده مترنیش اهدا نمود. مترنیش نامه‌ای از طریق فرستادگان به عبدالحسین خان ارسال نمود.

در سال ۱۸۱۹ م. هامرکرفت به عنوان مترجم دربار، میرزا ابوالحسن خان و میرزا عبدالحسین خان را به کاخ شرفیاب نمود. اصل کار و هدف میرزا عبدالحسن رفتن به دربار لندن و پاریس بود. اما بلافاصله بعد از کنگره وین و بعد از مشکلات فراوانی که روس‌ها با ایرانی‌ها پیدا کردند، فتحعلی شاه قاجار فرمان درایت سیاسی را صادر نمود تا بتواند به صورت رسمی از دربار وین بهره ببرد. به همین دلیل میرزا عبدالحسین خان به عنوان فرستاده مخصوص به دربار قیصر اتریش فرانس اول عزیمت نمود.

در تاریخ ۲۱ مه ۱۸۱۸ بلافاصله بعد از این که میرزا عبدالحسین ملقب به خان شد به همراه فرستادگانی تهران را ترک کرد. این فرستادگان بدون هیچ کاری ماه‌ها در قسطنطنیه ماندند و در زمستان به بخارست رسیدند. با وجودی که کاردار قیصر یک اسب عربی نیز هدیه گرفته بود این فرستادگان را به عنوان افراد عادی مریض در حال موت در مرزهای اتریش بیش ندانست: کماندوهای مرزی اتریش کل افراد را ۲۰ روز قرنطینه نموده و تمامی وسایل آن‌ها را نیز ضدعفونی نمودند.

با این حال در گزارش محرمانه عبدالحسین به این موضوع نیز اشاره شده است که به ناحق محبوس و وسایلیش بازرسی شدند. آیا این یک شوخی توسط هامر بوده است؟ چمدان‌های مهر و موم شده فک مهر شده و تمامی وسایل آن‌ها تفتیش و مجدداً آن‌ها را بستند، بدون اینکه کسی خبری داشته باشد. از طرف دیگر هم اظهار تأسف می‌کرد که اگر به این مساله واقف بود او هم هامر را تحویل نمی‌گرفت.

ابوالحسن این مسائل را با ناراحتی زیادی عنوان نموده و از این مسأله شاکمی بود و همانند احمق‌هایی شده بود که همه چیز را از دست داده باشند، این شکایت به قدری بود که اگر خود هامر نیز این جریان

1. Helmut Slaby, Bindenschild und sonnenlowe. (Graz, 1989)

۲. عضو هیئت علمی گروه کتابداری و اطلاع‌رسانی دانشگاه شاهد.

را می‌دانست دلش به رحم می‌آمد. تمامی ذخیره‌هایش را در سفر قبلی هزینه کرده بود و تمامی ۱۰۰ نفر همراه به جز ۱۲ نفر، بایستی بر می‌گشتند. در واقع *گراف لوتسو* - رابط در قسطنطنیه - ورود فرستادگان را در تاریخ ۲۶ اکتبر ۱۸۱۸ اعلام نمود که در مرز ترکیه توسط ستوان هاین به عنوان مسئول سفر، تحویل و از طریق مرز اتریش - مجارستان فرستاده شدند. در افرن و لوکرن سعی با تهیه یک سوئیت سعی شده است که راحتی آنان فراهم گردد. در اول فوریه ۱۸۱۹ سفیران طی یک مراسم رسمی وارد شوئیت شدند. سفیران دیگر دلیلی برای اعتراض نداشتند، مگر این که دنبال بهانه باشند، یا اینکه به دنبال پول بودند که از میزبان بگیرند. این نوع افکار در وین چیز مسخره‌ای به نظر می‌رسید.

میرزا ابوالحسن خان به عنوان سفیر پادشاهی ایران درخواست هزینه‌های اقامت نمود. اگر چه مرتبه ابوالحسن بالاتر از برادرزاده‌اش بود، ولی از آنجایی که طبق مدارک رسمی ارائه شده، عبدالحسین سفیر وین بود و ابوالحسن سفیر لندن، دربار وین متعهد به پرداخت هزینه‌ها و اقامت و مسائل آن برای عبدالحسین بود. بعد از بحث‌های داغ سفیر ایران به موارد ذیل رضایت داد و آن را پذیرفت:

"من به عنوان سفیر ایران ضمانت می‌دهم که هر سفیری که از طرف قیصر و دربار آلمان به ایران برود، دستورات و نوشته‌های قیصر کبیر، دستورات شاه باشد. این فرستاده بتواند با شمشیر و سایر ادوات به حضور پادشاه شرفیاب گردد و تمامی فرستادگان همانند عبدالحسین خان با منزل و سایر لوازم همانند یک میهمان برخورد شود تا اینکه همانطور که وارد مرز شده است همانطور نیز خارج شود. (ترجمه اصلی توسط دکتر هامر)"

بر اساس لیست اعلام شده، اتریشی‌ها ۱۰۰۰ سکه به عبدالحسین خان به صورت علی‌الحساب پرداخت نمودند، مشروط به اینکه ابوالحسن خان برگردد. زیرا آن‌ها حدس می‌زدند که پول را عمو از برادرزاده می‌گیرد. این پول برای رفع نیاز آن‌هایی بود که می‌خواستند در اینجا بمانند. این تصمیم ابوالحسن را بسیار عصبانی کرد و وقتی که برادرزاده‌اش از پرداخت بخشی از پول به عمویش خودداری کرد ابوالحسن با برادرزاده‌اش درگیر شد. برادر زاده از تصمیم اتریشی‌ها راضی بود.

برای روز ۸ فوریه ۱۸۱۹ برای مراسم، حضار به دربار دعوت شدند. در مقابل فرستادگان شاه نیز می‌توانستند با سلاح به حضور قیصر برسند و نامه شاه را شخصاً تحویل دهند. برای نشان دادن حسن نیت، عبدالحسین موافقت کرد که عمویش هدایا را تقدیم کند و با این که در نامه شاه به مترنیش، خودش در این مورد محق بوده است و باید این مراسم را به جا می‌آورد. با وجود تمامی این توافقات، در مراسم و در حضور قیصر و زن قیصر این مراسم با اصطکاک همراه بود. خیلی راحت نبودند.

ابوالحسن بعد از اولین تعظیم می‌خواست است با حالت ایستاده به طرف تاج و تخت برود بدون اینکه دومین تعظیم را در مرکز سالن انجام دهد. اما هامر با تمام زیرکی و برتری که داشت بازویش را محکم گرفت و او نیز مجبور به ادای احترام شد. سپس مباشر، ایرانی را نزد تخت قیصر فرانس برد و نامه شاه را با مهربانی از او گرفت. مباشر سفیر را مجبور کرد که به صورت رو به تخت دربار به عقب برگردد. اما هامر

بعداً این موضوع را رد نمود و نوشت:

" او در وسط سالن گنگ و منگ شده و پشت به تاج و تخت از در بیرون رفت. این عمل او به خصوص علیا حضرت خانم قیصر را عصبانی کرده بود چون با وجودی که مباشر مانع رفتن او شده بود او پشت به تخت و تاج برگشت."

کار به اینجا خاتمه نیافت. فتحعلی شاه برای فرانس اول هدایای نفیسی ارسال نموده بود. ابوالحسن به قیصر ۲ قالی بافته با کشمیر و یک خنجر زراندود که نشان از شمشیر تیمور را داشته است، یک تمثال شاه، یک شال کشمیری برای خود شاه و ده شال دیگر و یک تسبیح مروارید سمرقندی فرستاده بود. همچنین کتاب مرصع‌نشان به نام کتاب‌شاه که دارای بیش از ۱۶۰۰۰ بیت شعر از داستان‌های جدید فارسی است. نویسنده این کار شگفت و بزرگ فتحعلی خان شاعر دربار بود که خود فتحعلی شاه این لقب را به او داده بود. قبل از این که او این هدیه تقدیم نماید، اتفاق دیگری روی داده است:

« قبل از این که این هدایا داده شود، اس. ام. با ملاطفت و زمانی که خود را قدری از میز به جلو رانده بود، سؤالاتی از شاه و اطرافیان داشته که می‌خواست که با صراحت جواب بگیرد که آیا شاه و اطرافیانش از هیچ قدرتی در خصوص پیمان دوستی با اتریش نمی‌ترسند و او نیز در مقابل این سؤال را داشته است که آیا اتریش نیز همین کار را انجام می‌دهد. اما مترجم از ترس برهم خوردن این جشن از این بابت مطمئن نبود و این مطلب را ترجمه نکرد و به مباحث عمومی دیگر در خصوص دوستی پرداخت»

بدون اینکه به این موضوع فکر کند که اگر این اتفاق برای فرستاده اتریش در دربار ایران روی می‌داد اگر خودش را جای او می‌گذاشت که عبدالحسین با حالت تلخی در مورد فشاری که بر او بود گله نماید و در این بین با توجه به شلوغ شدن در این جشن و احتمالاً ضرباتی که وارد می‌شد و حتی احتمال شکستن شمشیرش در غوغای حصار وجود داشت.

ولی در واقع اوضاع به این بدی نبود. با توجه به گزارش غلطی که سفیر ارائه نموده است تا بتواند از کارهایش دفاع نماید. همچنین آشکار است که مبالغه‌نگفتی که برای هدیه و خدمات می‌خواست هزینه نماید، که در واقع برای عزیمت خود ۱۰۰ سکه و چهار شال کنار گذاشته بود. قبل از هر چیز وی می‌بایست در برابر رؤسای خود عدم موفقیت‌اش را پنهان نماید. با هدف تشدید دوستی با اتریش می‌بایست با فشاری بر روسیه آن را بیازماید، و قیصر را با برگرداندن فرستاده او به ایران تحریک نماید، همان کاری که در زمان شاه عباس صورت گرفت. این عمل اتفاق نیفتاد چون اتریش تمایل زیادی به تشدید روابط با ایران نداشت.

علاوه بر این باید برخی اعمال سفیر ایران را نادیده گرفت. چون شاید او به خاطر فضای غیر عادی دستپاچه شده باشد. چیزی را که خود او هم در نوشته‌هایش اشاره نمود که اینجا دیگر برایش یک سالن

نبود بلکه یک آموزشگاه اسب‌سواری و مسیر مسابقه‌ای بود که برایش قابل بازگشت نبود. در هر صورت با حالت اخم به جایش برگشت و انگار که کسی او را مجبور نموده باشد که با لباس خواب به حالت عبوس و گرفته در نزد مترنیش ظاهر شود. و یا با گفتار و سرزنش دیگران لباس رسمی پوشیده باشد. با حالت آرامش در مورد هدایایش (۱ قالی کشمیری، ۴ شال کشمیری برای شاهدخت ۵ شیشه گلاب و کیف چرمی دست‌دوز با آینه دستی) با زوج شاهدخت با حالت حظ وافری صحبت می‌کرد و به او گلدان و نعلبکی چینی نشان می‌داد.

در هنگام عزیمت در ۲۱ فوریه ۱۸۱۹ قیصر نیز خود را سخاوتمند نشان داد و به او یک بسته‌ای با مثال قیصر به ارزش ۸۰۰۰ fl. به او داد که میرزا محمد منشی آن را بنا به درخواست قیصر برای تعیین ارزش، ۳۰۰۰ سکه طلا ارزیابی کرده بود. ستوان هاین، محمد جعفر را که به عنوان راهنمای سفر آمده بود، به عنوان جاسوس ولیعهد می‌دانست و او را تا برانا همراهی کرد. همین افسر بود که میرزا ابوالحسن خان را در زمان برگشت از لندن در جولای ۱۸۲۰ کمک کرده بود. قیصر نیز از این سفر گذری او استفاده نموده و نامه و یک دسته گل الماسی برای فتحعلی شاه فرستاد.

در طول سفر میرزا عبدالحسین خان بالاخره از ۱۰۰۰ سکه بهره‌مند شد. به همراه او برادرش میرزا جواد و یک پیشخدمت و دو ملازم ماندند. آن‌ها از وین بدون هیچ مشکلی لذت بردند و کار زیادی هم نداشتند چون مترنیش در تاریخ ۲۷ فوریه ۱۸۱۹ با آن‌ها وداع و به ایتالیا سفر کرده بود. آن‌ها در کنار مناظر دیدنی از فرهنگستان شرقی امپراطوری - پادشاهی اتریش نیز دیدن کردند.

بعد از نامه‌های رسمی و هدایای قیصر به شاه، فرستاده "یک تیانچه بادی اختراع جدید" برای ولیعهد به همراه آورد و همچنین نقاشی تزئین شده قیصر با الماس (۳۰۰۰ سکه) نیز به همراه آورد. یک سرویس صبحانه خوری به ارزش ۱۰۰ سکه دریافت نمود. بازگشت به وطن در تاریخ ۱۴ مارس ۱۸۱۹ از طریق مرز ترکیه صورت گرفت.

تبادل تعارفات و هدایا رسماً به اتمام نرسیده بود که مترجم دربار یعنی هامر نیز بی نصیب نماند و سنگ قبر وی که بر قبرش در *وایدلینگ* است نیز مدیون این سفر بود.

همانطور که آن زمان مرسوم بوده است مترجمان نیز برای خدمتشان هدایایی را دریافت می‌کردند. او از عبدالحسین خان در این سفر یک انگشتر ترکی و یک شمشیر و دو شیشه گلاب گرفته بود. میرزا ابوالحسن خان نیز مترجم دربار را به دلیل دانش زبانی او ستود و به او لقب گوش‌نواز داد و همچنین عنوان "سوسن لیلی ۱۰ زبانه" به وی اعطا کرد؛ علاوه بر این به او یک اسب عربی و شال کشمیری نیز هبه نمود. قیصر نیز به هامر به خاطر خدماتش، نشان *لیوپولد/اوردنس* را داده بود که وی توانست آن را تبدیل به نقره کند ولی اسب را چرا و به خاطر اسب ۱۰۰ سکه به دست آورد که آن را برای هزینه‌های سنگ قبر خود اختصاص داده بود. بدین صورت بود که او توانست ۳۶ سال قبل از مرگ سنگ قبر خود را ببیند که به وسیله *کیزلینگ* مجسمه‌ساز درست شده بود و در *وایدلینگ*، جایی که دوران جوانی‌اش را سپری کرد قرار داد.



اعضای هیئت اعضای نمایندگان اطریش به ایران در دوره ناصری